

نشریه

زن آزاد

سه شنبه - ۱۴ آبان ۱۳۹۴

۴ نواंबर ۲۰۱۴

۵۱

جنس برابری را برقرار کنید

زنی به آزادی جنسی





ابراز وجود با تبلیغاتی ضعیف

لیلا یوسفی

همه‌ی زنان و مردان مواجه شده بود. نکته‌ی دیگر به نقل از خبرها اینکه در سایت بسیج شهرداری تصاویر این محصول فرهنگی خود به صورت محو انتشار یافت. مردم که امروز بیش از پیش، از اتفاقات اخیر مانند اعدام‌های مدام افراد و اسیدپاشی خشمگین و عصیان زده هستند و در انتظار پاسخ و عکس و العمل و حتی همدردی از طرف دولت هستند، این تبلیغات زشت و منفور، آن‌ها را بیشتر جری می‌کند.

واقعیت چنین است: دیگر کسی برای این حکومت تره خورد نمی‌کند، حتی نسلی که در میان این محدودیت شدید بزرگ شد هم در تفکر و ظاهر و باطنش نشانی از این سبک زندگی اسلامی دیده نمی‌شود. زنان هم باوجود ممنوعیت‌ها، هر آنچه را می‌پسندند، بدون واژه می‌پوشند و آرایش می‌کنند. بر این اساس ناچارند جلوی مردمی که دیگر از باطوم و اسید و تیغ کشی و شلاق نمی‌ترسند، دست به چنین تبلیغات فلاکت باری بزنند و اتفاقاً بیشتر هم مضحکه‌ی همه می‌شوند.*

جمهوری اسلامی، مجبور است هرروز جلوی چشم مردم باشد. اگر لحظه‌ای کنار برود، دیگر کسی او را به خاطر نخواهد آورد. از کتاب‌های مدرسه تا تلویزیون دولتی، از لباس فروشی‌ها تا درست کردن هزاران حسینیه و مسجد و امامزاده، در تلاش است تا حضور خودش را پررنگ نشان بدهد. ولی در عوض از طرف مردم، چیزی به جز طنز و بی‌اعتنایی و در نهایت خشم هرگز نصیبش نشده است. بارها و بارها از سبک زندگی اسلامی صحبت شده و بودجه‌ی بسیاری را خرج این مسئله می‌کند. تخریب بناهای غیر اسلامی و طراحی مد لباس اسلامی و دائماً مصاحبه با آدم‌های از پیش تعیین‌شده برای تبلیغ زندگی اسلامی. تمامی این تبلیغات هم اکثراً با نشانه‌های زن‌ستیزی زیادی به همراه است. بحث امر به معروف و نهی از منکر در بیشتر موارد، برای تحت فشار گذاشتن هرچه بیشتر زنان بکار می‌رود. عمده‌ی اهداف آمران به معروف و حضور گشت ارشاد در خیابان‌ها و ایجاد مزاحمت برای عابران زن می‌باشد و ماجرای اسیدپاشی هم تا به امروز از میان آن‌ها قربانی گرفته است. به‌تازگی هم بسیج شهرداری تهران، برچسب‌هایی را بانگیزه‌ی تشویق مردم به سبک زندگی شهدا و مواردی مثل حجاب منتشر کرده است. بنه‌هایی بسیار ضعیف و کلیشه‌ای که به نظر مردم بسیار خنده‌دار آمد و آن‌ها این بنه‌ها را احمقانه در مواردی زننده خطاب کردند. دیری نگذشت که بدون تأثیر گزاری تبلیغی، موجب سیلی از طنز و تمسخر در میان ایرانیان شد. "مخصوصاً یکی از آن‌ها در این باره بود که زن باید در کارهای روزانه از شوهرش اجازه بگیرد که به شدت با واکنش و تمسخر

از سایت زن آزاد دیدن کنید

از طریق سایت زن آزاد می‌توانید به نشریه زن آزاد، مطالب و آخرین اخبار مربوط به زنان

دسترسی پیدا کنید!

www.fitnah.org



حق طلاق بی قید و شرط

کیوانس جاوید



تحت کنترل بلامنازع مذهب و ارگانهای مذهبی بود وارد آورد. سرمایه داری یعنی نیروی کار ارزان. نیاز به نیروی کار ارزان این نظام را واداشت که از نیروی کار ارزان زنان - ارزانتر از کارگران مرد - بهره گیرد. زن در اسارت خانه و خانواده و همسر نمی توانست یک نیروی عظیم تولید سود در اختیار سرمایه دار و سرمایه داری قرار بدهد. به این دلیل اخلاقیات ماقبل نظام سرمایه داری محکوم به شکست و نابودی شد. زن توانست در این جوامع پا از خانه بیرون بگذارد، کار کند و استقلال مالی نسبی کسب کند. زن توانست خارج از ازدواج رابطه جنسی برقرار کند، بدون اینکه مورد تکفیر مراجع مذهبی قرار گیرد و زندگی مشترک داشته باشد و بدون ازدواج دارای فرزند شود و از فرزندان خود نگهداری کند.

۳- تمامی حقوق فعلی که زنان در جوامع مدرن امروزی از آن بهره مند اند، با مبارزه بدست آمده است. نظام سرمایه داری هیچ حقی را به طیب خاطر و به میل خود به زنان نداد. از حق رای زنان تا حق طلاق و حق زندگی مشترک و حق حضانت از فرزندان، تماما مهر مبارزه رادیکال و انقلابی را بر خود داد و دولت ها قدم به قدم در مقابل این حقوق عقب رانده شده اند. بخش زیادی از این حقوق در نیمه دوم قرن بیستم در کشورهای اروپایی قانونی شد. پدیده ای که نشان میدهد تا چه حد نظام سرمایه داری با آزادی و رهایی زنان در تناقض است.

۴- اخلاقیات و طلاق. در همه جای دنیا مسئله ازدواج پدیده ای مثبت و

طلاق پدیده ای بسیار قدیمی، به قدمت تاریخ جامعه طبقاتی است. طلاق از بدو پیدایش آن تا به امروز یکی از اخلاقی ترین موضوعاتی است که زندگی و ذهن بشر را به خود مشغول کرده است. با این وجود، هدف از این نوشته پرداختن همه جانبه، فلسفی و جامعه شناختی از پدیده اجتماعی طلاق نیست. هدف این است که تحت حاکمیت حکومت اسلامی طلاق چه معنایی پیدا کرده است و چگونه می توان به این حق انسانی و فردی دست یافت بدون اینکه با سد دولت و قانون و اخلاقیات حاکم برخوردی داشت.

۱- طلاق پدیده ای مربوط به جامعه مدرن و غیر سنتی است. در جوامع پیشا سرمایه داری طلاق حق انحصاری مرد بود. مرد تصمیم می گرفت با همسر خود چگونه برخورد کند. رسماً او را تحت قومیت خود نگهدارد؛ زن دوم و سوم بگیرد یا از "شرش" خلاص بشود. زن در این جوامع بخشی از وسایل منزل، ابزار کار؛ وسیله تولید مثل؛ لذت جویی جنسی و نظافتچی خانه بود. در مقابل این خدماتی که زن ارائه میداد، سرپناه و خوراک و پوشاک دریافت می کرد. ازدواج و طلاق در جوامع پیشا سرمایه داری زیر سیطره مراجع و مقامات مذهبی صورت می گرفت و تنها این قدرت "الهی" بود که حق داشت در این مورد تصمیم بگیرد. در قرون وسطی حتی شاهان نیز نمی توانستند بدون دخالت مقامات مذهبی از همسر خود جدا شوند یا به میل خود ازدواج کنند.

۲- نظام سرمایه داری اولین ضربه مهلک به پدیده ازدواج و طلاق که قبلاً

گذاشتن و ...

۶- حکومت اسلامی و طلاق. طلاق در ایران تحت کنترل دادگاههای اسلامی و قوانین حکومت اسلامی است. همانطور که ازدواج نیز تحت کنترل این حکومت است. در ایران تحت حاکمیت حکومت اسلامی زندگی و انتخاب فردی معنی ندارد. قانون اسلامی زندگی فرد را در اختیار قانون گذاشته است. اما هر چند که افراد در امر ازدواج از استقلال نسبی برخوردارند، در امر طلاق، این دیگر قانون است که مطلقاً حکم می راند. یک آخوند عهد بوق تصمیم می گیرد که دو انسان بالغ و عاقل می توانند از هم جدا بشوند یا نشوند. هر چند که مرد می تواند به راحتی زن را طلاق بدهد، زن باید از "هفتاد خان تهمینه" رد بشود تا مگر اینکه دل "قاضی شرع" بحالش بسوزد و رای به جدایی زن بدهد. طلاق باید یک حق مدنی و انسانی برای زنان باشد. دست مذهب و قانون و حکومت اسلامی باید از این حق کوتاه شود. زنان باید بعد از طلاق تحت حمایت مالی دولت قرار بگیرند و حق حضانت از فرزندان خود را داشته باشند. این امر ممکن نخواهد بود مگر اینکه مبارزه ای وسیع و متشکل برای تحقق این خواسته های انسانی سازمان یابد.*

عموماً "اتفاقی شیرین" در زندگی خصوصی افراد است و امری مثبت ارزیابی می شود. در کشورهای اروپایی، تشویق و امکانات ویژه ای برای افرادی که قصد ازدواج دارند، در نظر گرفته می شود. از جمله پرداخت مالیات کمتر برای زنان و مردانی که ازدواج رسمی کرده اند و تسهیلاتی از این قبیل. اما در همین جوامع طلاق گرفتن قانونی و رسمی به راحتی ازدواج نیست و نیازمند وقت زیادی است. هر چند که زنان و مردان مزدوج می توانند بی طلاق در خانه و مکان جداگانه ای زندگی کنند بدون اینکه مورد قضاوت و داوری جامعه و افراد باشند. با این وجود طلاق گرفتن توسط مدیا و فرهنگ حاکم امری خوشایند و اتفاقی مثبت تلقی نمی گردد.

۵- اگر مذهب و اخلاقیات حاکم و مردسالارانه از زندگی خصوصی - ازدواج و طلاق - بیرون کشیده شوند، جدا شدن افرادی که روزی داوطلبانه با هم زندگی مشترک شروع کرده بودند، به امری عادی تبدیل خواهد شد و انسانها برای جدایی خود مجبور به دوندگی و در افتادن با باورها و قوانین عقب مانده نخواهند بود. زندگی مشترک باید تحت انتخاب افراد برای لذت بردن از زندگی باشد. نه رفع نیاز مادی و رفع تنهایی و ارث بردن و ارث

سناریوی مضحک از حکومتی مضحک

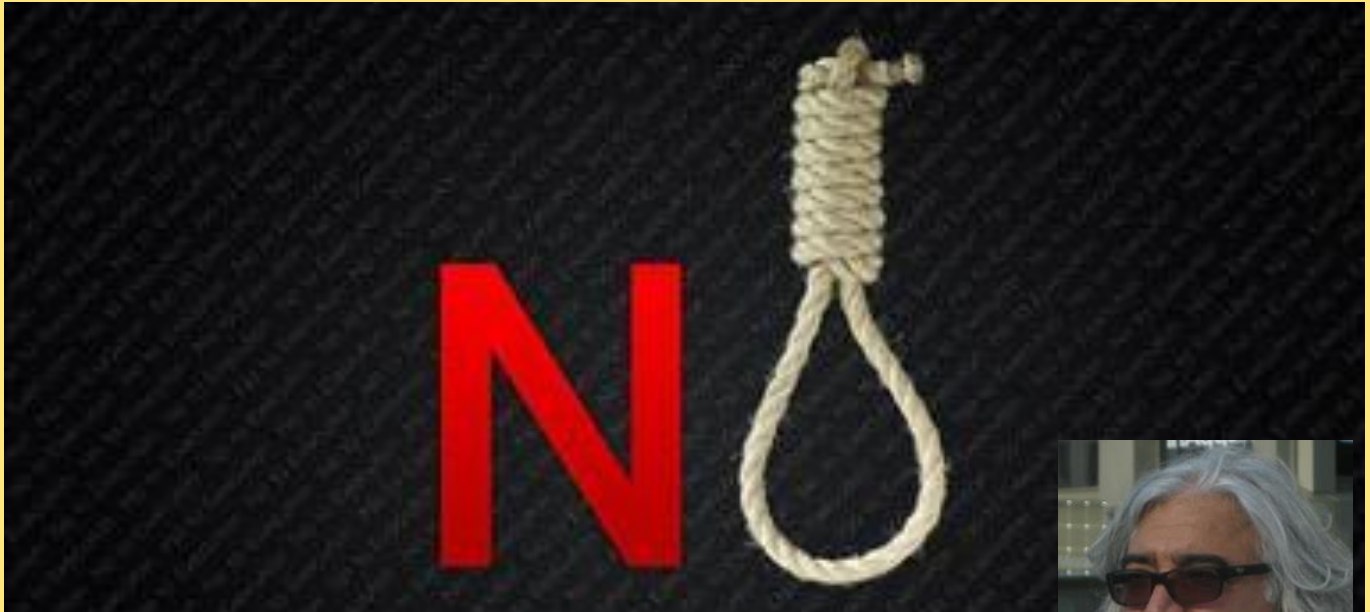
سروناز سینایی



خیال خود با یک تیر دو نشان زده باشد. هم مخالفین را از سر راه کنار بزند و هم به جامعه اعلام کند اسیدپاشان را دستگیر کرده است و وجهه مخالفین را خراب کند. جامعه با این دروغها آشنا است. مردم در دار و دسته چاقوکش انصار حزب الله و خود سیستم دنبال اسیدپاشان می گردند و نه در میان مستندسازان و نقاشان رژیم در مقابل زنانی که با عزم و اراده آهنین قصد سرنگونی اش را دارند به تحقیر زن و لباس زنانه می پردازد. زن صفتی در قاموس اینان فحش محسوب می شود. غافل از این که همین زنان گور حکومتش را خواهند کند.

دستگیری بهروز ملبوس باف و اتهامی که به وی وارد شده است "جاسوسی"، نشان دهنده بزدلی این حکومت جلاد اسلامی است و خود نیز خوب می دانند که حنای دروغهایشان دیگر برای مردم رنگی ندارد. متأسفانه این سیستم فاسد اسلامی تنها با کشتن و ناپدید کردن انسانهای تشنه آزادی و مبارز تاکنون توانسته عمر حکومت خونینش را دوام بخشد، اما هنوز نمی داند که ما زنان و مردان آزادیخواه تنها با سرنگونی این رژیم انسان کش زن ستیز آرام خواهیم شد. بهروز ملبوس باف یکی دیگر از انسانهای بی گناهی است که به خاطر مبارزه با وضع موجود مانند هزاران انسان دیگر دستگیر شد و معلوم نیست چه آینده ای در پیش روی او است.*

در چند روز گذشته هر سایت خبری داخلی حکومت اسلامی ایران را که باز می کنیم، اخباری از دستگیری معترضان آزادی خواهی را می بینیم که در گیرودار اعتراض به واقعه تلخ اسیدپاشی دستگیر شده اند. بحث برانگیزترین دستگیری، مربوط به بهروز ملبوس باف، مستندسازی است که در همان روز اعتراضات در تجمع مقابل دادگستری اصفهان در پارکینگ دادگستری دستگیر شد و در روز سوم آبان خبرگزاری فارس تصاویری از وی با لباس زنانه منتشر کرد و سناریوی مضحک را که مرغ پخته از شنیدن آن خنده اش می گیرد و در عین حال بسیار تأسف بار است، به خورد جامعه داد. در جمهوری اسلامی همیشه وقتی می خواهند کسی را تحقیر کنند و یا انگ ترسو و بزدل بودن به وی بزنند می گویند طرف لباس زنانه به تن داشته است. نفس پوشیدن لباس زنانه در فرهنگ مردسالار و متحجر جمهوری اسلامی مقبوح و مضموم است. از دید جلادان اسلامی فقط مردان مخنث و ترسو لباس زنانه می پوشند. این مسئله پیش از هر چیز نشان می دهد که این سناریوی طراحی شده از جانب حکومت است. جمهوری اسلامی می خواهد خود معترضان به اسیدپاشی را به اسیدپاشی متهم کند. تا به



تقلاهایی نافر جام بر ضد جنبش لغو اعدام!

حسن صالحی



خصوصی و صرفاً به حکم دادستان در سکوت کامل اعدام شد؟ چرا تاکنون ۹۰۰ نفر در دوره زمامداری روحانی و یا دهها هزار نفر در طول حیات سیاه حکومت اسلامی اعدام شدند؟ مگر حکم اعدام آنها هم رسانه‌ای شده بود؟! در اینجا نیز اساساً اعتراض ما به خونخواهی و قصاص نفس است که وحشیانه و مربوط به قرون وسطی است. اعتراض ما به سپردن مرگ و زندگی متهم به قتل به دست خانواده مقتول است که با همه استانداردهای قضاوت عادلانه منافات دارد. اعتراض ما به سیستم جنایت قصاص اسلامی است که از عقب‌مانده‌ترین مناسبات عشریتی هزار و چهارصد سال قبل نشأت گرفته که حتی از سطح تمدن عصر خود نیز به مراتب عقب‌تر و ارتجاعی‌تر بود.

برای هر انسان شریفی روشن است که رژیم اسلامی عامل همه این کشتارهاست. این رژیم جنایت‌پیشه از رسانه‌ای شدن قتل‌هایش به شدت واهمه دارد و مایل است که این اعدام‌ها را در سکوت کامل انجام دهد تا کسی یقه حکومت را نگیرد. از اینجاست که یاران و همراهان حکومت نیز ما را به سکوت کردن فرامی‌خوانند؛ اما به شما اطمینان می‌دهیم که برای نجات جان افرادی نظیر ریحانه و دیگر قربانیان نظام اسلامی همچنان کمپین به راه خواهیم انداخت و فریاد مظلومیت این قربانیان را به گوش جهانیان خواهیم رساند و دستگاه قضایی و کل ماشین کشتار رژیم اسلامی را به چالش خواهیم کشید. به خاطر بیاورید که در نتیجه افشاگری‌های گسترده و فعالیت‌های مستمر ما در سطح جهان بود که سرانجام سنگسار در ایران قطع شد.

می‌گویند که این کمپین‌ها با انگیزه سیاسی صورت می‌گیرد. چه اتهام

پس از آنکه حکومت اسلامی ریحانه جباری را که به مدت هفت سال آزرگار در زندان زجرکش کرده بود به دار آویخت، موجی از حملات هیستریک و کینه‌توزانه نسبت به سازمان دهندگان کمپین نجات جان وی و شخص مینا احدی از سوی چاکران رژیم و اصلاح‌طلبان حکومتی و کوتاه‌نظرانی همچون هیلا صدیقی آغاز گشت. گویی که اینان مترصد اعدام ریحانه بودند تا بلافاصله پس از قتل جنایتکارانه وی، این حملات را آغاز کنند! چنین به نظر می‌رسد که در این میان تقسیم‌کاری نیز از قبل انجام گرفته بود.

متعاقب اعدام ریحانه، رهبر ارکستر مرگ و تباهی یعنی جواد لاریجانی مدعی شد که مسئول مرگ ریحانه نه حکومت اسلامی بلکه کمپین نجات جان او بوده است! آنگاه همین نغمه شوم را همسرایان همیشگی جمهوری اسلامی با صدای هر چه بلندتر سر دادند. برخی نظیر صنم غیابی چنان کف به لب آوردند که دست حزب‌اللهی‌های رژیم را از پشت بستند. استدلال‌هایی که بیشتر عذر بدتر از گناه است و پتہ‌شان را روی آب می‌ریزد تا آنکه همنوایی و همراهی‌شان را با حکومت اسلامی بپوشاند.

برای این جماعت نجات جان افرادی مانند کبری رحمانپور و افسانه نوروزی که از قضا به یمن این کمپین‌های پرفدرد جهانی و به ابتکار "کمیته بین‌المللی علیه اعدام" از مرگ قطعی نجات یافتند، نشانه‌ای از مژگ مژگ بودن این کمپین‌ها نیست. در عوض، هم‌صدا با لاریجانی، رسانه‌ای شدن پرونده ریحانه را عامل به دار آویختنش معرفی می‌کنند. چنانچه این موضوع صحت داشته باشد، معلوم نیست چرا محسن امیر اصلانی بعد از هشت سال و در سکوت کامل اعدام شد؟ پس چرا سهیلا قدیری حتی بدون شاکای

به نظر شما ریحانه قربانی است یا قاتل؟ چرا یک دختر جوان باید برای حفظ آبروی نداشته دستگاه مخوف اطلاعاتی رژیم قربانی شود؟ آیا از این پس باید همه زنان و دخترانی که در مقابل متجاوزین جنسی از خود دفاع می‌کنند اعدام شوند؟

اشکال کار این جماعت دیدگاه مشترکشان با حاکمان درباره مسئله زن است. اینکه قربانی زن است و در معرض خطر تعدی جنسی قرار داشته برای این جماعت محلی از اعراب ندارد. تازه در جریان همین اسیدپاشی‌های اخیر ارادل و اوباش رژیم به زنان، فردی مانند گنجی به ما افاضات به اصطلاح جامعه‌شناسانه می‌فروشد و ما را به علل "روان‌شناختی، جامعه‌شناسی و معرفت‌شناسی" این پدیده حواله می‌دهد! این چه چیزی جز پرده‌پوشی جنایت اسلامیان در ایران معنا می‌دهد هنگامی که همه می‌دانند که از بالا تا پایین این حکومت علیه زنان "بی‌حجاب" بسیج شده‌اند و انصار حزب‌الله علناً از منکوب کردن زنان "بی‌حجاب" در عرصه عمل حرف زده است؟

اصلاح‌طلبان حکومتی که امروز این چنین به تقلا افتاده‌اند همواره شریک سفره رژیم اسلامی بوده‌اند. در اپوزیسیون قرار دارند چراکه به اپوزیسیون رانده شده‌اند. هرگز کتمان نکرده‌اند که چهارچوب نظام جمهوری اسلامی را قبول دارند. همواره در برابر خشم و اعتراض عمومی مردم به‌عنوان سوپاپ اطمینان حکومت عمل کرده‌اند و در مقابل جنبش آزادی‌خواهانه مردم ایران همواره به نفع ابقای رژیم سد ایجاد کرده‌اند. برای کسانی که هنوز به این جماعت توهمی دارند هیچ‌گاه دیر نیست که از آن‌ها کنده شوند و در جبهه حقیقت و انسانیت قرار گیرند. باید جریان اصلاح‌طلب را به موازات مبارزه علیه جمهوری اسلامی افشا کرد و عقب راند. این وظیفه همه آزادیخواهان است. *

بزرگی! در کشوری که از نظر تعداد اعدام‌ها پس از چین در رتبه دوم قرار دارد جنبش لغو مجازات اعدام هم به‌طور قطع سیاسی است. سیاستی که حاکم بر این جنبش است عمیقاً انسانی است: دفاع از حق حیات! چیزی که امروزه به‌عنوان یکی از پایه‌ای‌ترین حقوق انسانی در بسیاری از کشورهای جهان به رسمیت شناخته شده است. ما مخالف اعدام یعنی قتل عمد از سوی دولت و سلب حق حیات انسان‌ها هستیم و از این‌رو جنبشی مترقی هستیم. واپس‌گرایی شما در این است که خواستار برچیده شدن مجازات اعدام نیستید و بدتر از آن اینکه شریک جنایات حکومت اسلامی هستید. کسانی مانند ابراهیم نبوی حتی از قتل‌عام زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ توسط جمهوری اسلامی به‌طور بی‌شرمانه دفاع می‌کنند، حال قتل کسانی که به جرم قاچاق و غیره اعدام می‌شوند جای خود دارد. ما از سیاست لغو مجازات اعدام دفاع می‌کنیم، شما از سیاست اعدام برای به تمکین واداشتن جامعه از حکومت. بیش از هر چیز از حضور کمونیست‌های شناخته‌شده و خوش‌نامی نظیر مینا احدی در خط مقدم جبهه نبرد با اعدام حرص و جوش می‌خورید. ولی حتی از خلال تقلاها و هرزه‌گویی‌های شما نیز پیداست که جنبش ضد اعدام در ایران دارد اجتماعی‌تر و قدرتمندتر می‌شود.

در پایان بایستی موضوع مهم دیگری را نیز که وجه اشتراک جمهوری اسلامی و اصلاح‌طلبان حکومتی را بر ملا می‌سازد یادآور شوم: مسئله زن. بخش عمده‌ای از آن کمپین‌های جهانی که برای نجات جان انسان‌ها در ایران به راه انداخته شد مربوط به زنانی است که قربانی نظام مردسالار و زن‌ستیز حاکم بر ایران بوده‌اند. ریحانه جباری یکی از این‌ها بود. یکی از مأموران سابق وزارت اطلاعات قصد تجاوز به وی را داشت و ریحانه در دفاع از خود یک ضربه با چاقو به کتف راست او وارد کرد. در این مورد چه می‌گویید؟ چرا از فرد مقتول که متجاوز جنسی بوده "شهید" می‌سازید؟ آیا



کاهش ۶۰۰ هزار نفری زنان شاغل تحت پوشش تأمین اجتماعی

شرایط حاکم بر محیط‌های کاری باعث ایجاد مشکلات فراوانی برای زنان شاغل شده است. نفس اشتغال به کار زنان در جمهوری اسلامی امری مکروه و غیرقابل قبول می‌باشد، که صرفاً به دلایل اقتصادی حکومت زیر بار آن رفته است. سران نظام بارها زن را تنها در نقش مادر و همسر تعریف کرده‌اند و این مشخصات را زن ایدئال مسلمان برشمرده‌اند. طبیعی است

تعداد زنان شاغل تحت پوشش تأمین اجتماعی، از ۱ میلیون و ۹۰۰ هزار نفر به ۱ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر کاهش یافته است.

معضل اشتغال زنان در جمهوری اسلامی مسئله تازه‌ای نیست. قانون کار و



محیط کار و قوانین کار همین افراد را وادار به ترک شغل خود می‌کند. تا زمانی که تفکر حاکم جایی برای زنان در اجتماع و عرصه فعالیت‌های اقتصادی نمی‌بیند و در بهترین حالت اشتغال زنان را "کمک‌خرجی" به خانواده محسوب می‌کند شرایط زنان شاغل بهتر از این نخواهد شد. بهتر است آقایان به جای نگرانی برای "حریم حجاب و عفاف" فکری به حال وضعیت اقتصادی مردم و شرایط ظالمانه کار زنان بکنند.*

که تحت حکومت چنین نظامی با این اصول و مبانی فکری وضعیت زنان شاغل این چنین باشد. عدم وجود امنیت شغلی، برخوردار نبودن از مزد برابر در مقابل کار برابر با مردان، نبود مرخصی دوران بارداری و زایمان و بسیاری عوامل دیگر موجب کاهش شدید تعداد زنان شاغل شده است. یکی از این قوانین محدودکننده طرح "صیانت از حریم حجاب و عفاف" است که ساعات کاری زنان را محدود به ساعات ۷ تا ۲۲ می‌کند. این در حالی است که بسیاری از زنان شاغل و دارای فرزند امکان کار کردن در طول روز را ندارند و ترجیح می‌دهند شب‌کاری کنند تا بتوانند به دیگر کارهای خود رسیدگی کنند. بسیاری از زنان پس از بازگشت از مرخصی زایمان شغل خود را از دست می‌دهند و از کار بی‌کار می‌شوند. به دلیل نیاز مالی شدیدتر زنان، اکثراً کارهای سخت و طاقت‌فرسا را به دوش آن‌ها می‌گذارند چون می‌دانند زنان امکان اعتراض ندارند و برای حفظ شغل خود به هر کاری تن می‌دهند. ضمناً این آمار تنها مربوط به زنان تحت پوشش تأمین اجتماعی است، در بسیاری از شرکت‌های خصوصی کوچک‌تر وضعیت زنان شاغل به مراتب وخیم‌تر است. از طرفی فشار شدید اقتصادی بر مردم و خانواده‌ها زنان را مجبور به تصمیم به اشتغال می‌کند و از طرف دیگر شرایط ظالمانه و نابرابر

دبیر ستاد احیای امر به معروف قم: ۵ هزار آمر به معروف و ناهی از منکر در قم ساماندهی می‌شود

خود آقایان است و دستشان در آنجا باز است و کمتر انتظار مخالفتی از مردم آن دارند؛ اما این‌ها شرایط متلاطم جامعه را به درستی نمی‌بینند. جامعه ایران در این مقطع از ماجرای اسیدپاشی‌ها و اعدام‌ها چنان به خشم آمده که این طرح را روی سرشان خراب خواهد کرد. دیگر میدان این نوع اسب‌تازی‌ها برای حکومت وجود ندارد. جامعه به بهترین نحوی جواب خود را به حکومت اسیدپاش داده است. موتورسواران آمر به معروف نیز جواب خود را از جوانان و زنان ایران در همان قم خواهند گرفت. شهر قم دیگر آن شهری که این جماعت آرزوی آن را دارند نیست و مردم قم بارها این موضوع را ثابت کرده‌اند. هیچ کدام از شهرهای ایران دیگر برای رژیم امن نیست و از هیچ جا نمی‌تواند به‌عنوان آزمایشگاه ایده‌های ارتجاعی خود استفاده کند. این نوع آزمایش‌ها بر روی مردم ایران حاصلی جز انفجاری عظیم نخواهد داشت. انفجاری که از همین حالا در راه است و صدایش را به‌وضوح می‌توان شنید.*

آمران به معروف و ناهیان از منکر استان قم بعد از نماز جمعه این هفته راهپیمایی کردند. علی سلیم‌زاده دبیر ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر استان قم گفت: این راهپیمایی نوعی اجتماع بزرگ آمران به معروف و ناهیان از منکر برای همگانی شدن تذکر لسانی است.

پس از ماجرای اسیدپاشی‌ها و رو شدن دست رژیم برای مردم، همه دنیا متوجه این موضوع شد و همگان به هويت عاملین اصلی آن پی بردند. جمهوری اسلامی مثل همیشه با دست‌پاچگی سناریوی نخ‌نمای همیشگی را پیش کشید. اسیدپاشان را نوکران غرب و اسرائیل خواند که برای ضربه زدن به وجه نظام دست به این کار زده‌اند تا آن را به گردن رژیم بیندازند و طرح امر به معروف و نهی از منکر را بدنام کنند. در همین راستا جمهوری اسلامی سعی می‌کند خود را از تک و تا نیندازد و طرح امر به معروف را همچنان ادامه بدهد. برای شروع این طرح اما چه جایی بهتر از قم که شهر

دختران در مقطع تحصیلات دانشگاهی محروم‌تر از پسران هستند

پیش از هر چیز باید تکلیف خودمان را با "شاخص عدالت جنسیتی در تحصیل" یونسکو روشن کنیم. این جمله نماد نهادینه کردن نابرابری در قانون است. چرا باید چنین شاخصی را پذیرفت؟ البته ما طرفدار تقسیم مواهب و امکانات جامعه به نسبت پنجاه‌پنجاه نیستیم. این نسبت از جمله در مورد آموزش می‌تواند در مقاطع مختلف تغییر کند. آنچه مهم است این

سوسن باستانی، معاون راهبردی معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، گفته است که بنا بر تعریف یونسکو اگر نسبت دختر به پسر در مقاطع تحصیلی ۰.۷۷ تا ۱/۱ باشد، عدالت جنسیتی محقق شده است. بر این اساس عدالت جنسیتی تنها در دوره ابتدایی محقق شده است.

ما شاهد چنین آمارهایی خواهیم بود؛ اما آنچه قابل توجه است این مسئله است که علی‌رغم تفکرات زن‌ستیزانه مسلط بر حکومت و بخش‌هایی از جامعه، زنان ایران همچنان در حال نبرد و دست‌وپنجه نرم کردن با این اوضاع هستند. هرگز نتوانسته و نمی‌توانند از ایران جامعه‌ای مانند افغانستان بسازند. جنبش آزادی‌خواهی، برابری طلبی و حق‌طلبی زنان در ایران زنده و پویا است. جنبشی چنان وسیع و قدرتمند که همه زنان را در برمی‌گیرد و هر زنی در آن جامعه به‌گونه‌ای با مبارزه هرروزه خود به آن وصل می‌شود. نفس تحصیل کردن و اشتغال یک زن و حضور او در جامعه شکلی از مبارزه زنان ایران است که عرصه را بر حکومت تنگ کرده است. جنبش زنان به‌عنوان پرچم‌دار جنبش سرنگونی پایه‌های حاکمیت مذهب و سرمایه در ایران را به لرزه انداخته و می‌رود تا آن را به‌طور کلی ریشه‌کن کند.*

است که این تفاوت مانند مورد ایران ناشی از علل سیاسی و ایدئولوژیک نباشد. هرگونه سهم دهی از پیش به هرکدام از دو جنس غلط است. در مورد ایران اما همان شاخص نابرابر یونسکو هم عملی نشده و نخواهد شد. حذف امکان تحصیل زنان در بسیاری از رشته‌های دانشگاهی یکی از عوامل به وجود آمدن این شرایط است. به دلیل عدم وجود امنیت در جامعه حتی بسیاری از خانواده‌های غیرمذهبی و غیر سنتی حاضر نیستند دختران خود را برای تحصیل به شهرستان‌ها بفرستند. نبود امکان اشتغال به کار مناسب برای زنان نیز از دیگر عوامل تأثیرگذار در این مورد است. در مورد تحصیل زنان نیز مانند بحث اشتغال که بالاتر به آن پرداختیم نگاه نابرابر و تبعیض‌آمیز حکومت نقش بسزایی دارد. مخالفت ایدئولوژیک جمهوری اسلامی با تحصیل و اشتغال زنان و به‌طورکلی با هرگونه ابراز وجود اجتماعی زنان موجب ایجاد شرایطی چنان سخت و دشوار برای زنان در این عرصه‌ها شده است که گاهی به‌طورکلی قید آن را می‌زنند و در پی آن

رواج ترساندن زنان با آبیاری توسط موتورسواران

آزارگرها و مزاحمین خیابانی، زنان را با توسل به پلیس تهدید می‌کنند!

لمپنیسمی است که هرازگاهی افرادی از آن‌ها را به‌عنوان اراذل و اوباش بالای دار می‌بینیم. جهل این افراد محصول همان فرهنگی است که بیش از ۳۰ سال سعی کرده‌اند به خورد مردم بدهند و موفق نشده‌اند. باید ریشه چنین رفتارهایی را شناخت و در تحلیل خود از سطح فراتر رفت و دلایل اصلی را مشاهده کرد. تا جمهوری اسلامی و ارتجاع آن سرکار است عده‌ای هم این چنین قربانیان فرهنگ ارتجاعی آن می‌شوند.*



همیشه افعال و کردار حکومت‌ها بازتاب خود را میان مردم دارد. در میان انسان‌ها در یک جامعه مشخص اقلشار مختلفی وجود دارند که عکس‌العمل خود را به اتفاقات نشان می‌دهند. همان‌طور که پس از اسیدپاشی‌ها اکثریت عظیم جامعه و مردم شریف به پا خاستند و علیه این توحش اسلامی اعتراض کردند طبیعی است بخش دیگری در جامعه هرچند کوچک، یعنی افراد لمپن و کم‌شعور چنین عکس‌العملی نشان دهند. پیش از هر چیز باید بدانیم که این رفتارها در اقلیت قرار دارد و ابدأ نشان‌دهنده و نماینده کل جامعه ایران نیست و پس از آن درک این مطلب مهم است که این افراد نیز، خودشان قربانیان همان حکومت و فرهنگ عقب‌مانده آن هستند. کسانی که شرایط مسموم جامعه امکان تحصیل و تعالی را به آن‌ها نداده است. جامعه‌ای که تمام درها به روی آن بسته است و بسیاری از جوانان آن درک درستی از شوخی و خنده ندارند. تحقیر زنان و خندیدن به "ضعف" آن‌ها سنتی قدیمی در این کشور و فرهنگ عقب‌مانده بخش‌هایی از مردم است. ایجاد مزاحمت برای زنان و تهدید آن‌ها که به خاطر بدحجابی به پلیس لو شان می‌دهند هم از همین جنس است. این رفتارها عکس‌العمل

zaneazad10@gmail.com

sahand.motlagh@gmail.com

milad.rabei@gmail.com

سردبیر: لیلا یوسفی

همکاران سردبیر: سهند مطلق

لیلا رابعی

زن آزاد

نشریه هفتگر - جنبش برابر رهاش زن